فهرست

[اشاره 2](#_Toc29973096)

[ادامه مطلب سوم: 2](#_Toc29973097)

[مطلب چهارم 3](#_Toc29973098)

[طایفه سوم: آیه بطانه 4](#_Toc29973099)

[طایفه چهارم: آیه ولیجه 6](#_Toc29973100)

[طایفه پنجم: آیه مواده 6](#_Toc29973101)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حب و بغض

## اشاره

در حدود سی آیه‌ای که در باب دوستی و ولایت با غیر مسلمین وارد شده بود تقسیم‌بندی انجام شد به چند گروه. گروه اول نه آیه‌ای که در آن اتخاذ آمده بود. گروه دوم هفت آیه بود که در آن تولی آمده بود. در جلسه قبل این هفت آیه تولی را ملاحظه کردید و ذیل هرکدام نکته‌ای گفته شد در جمع‌بندی هم چند مسئله طرح شد رسیدیم به این مسئله که تولی با اتخاذ شخص ولیا فرق دارد یا نه؟

## ادامه مطلب سوم:

 عرض شد با توجه به اینکه در این آیات من یتولهم در سه یا چهار مورد از اینها ادامه اتخاذ بود و تطبیق بر آن داده شده بود شاهدی می‌شود بر اینکه تولی با اتخاذ فرقی ندارد. علاوه بر اینکه این نکته ادبی هم مؤید این عدم تفاوت است و آن اینکه تولی که از باب تفعل است به معنای اتخاذ می‌آید. تولاه یعنی اتخذه ولیا. منتها در تولی باب تفعل معنای اتخاذ شرطی در کتب ادبی آمده که مقداری در بعضی جاها کار را دشوار می‌کند و آن شرط این است که آن ماده‌ای که این هیئت تفعل بر او وارد شده است امر جامدی مثل توسد باشد که یعنی وساده گرفت. یا تقمص یعنی لباس پوشید. منتها در واژه توکل که بحث می‌کردیم کمی گیر می‌کردیم می‌گفتیم واژه توکل با هیچ یک از آن هفت هشت معنای تفعل جور در نمی‌آمد با این معنای اتخاذ هم جور در نمی‌آمد چون آن شرط در آن وجود نداشت. منتها در آن وقت هم احتمال می‌دادیم در زمانی که بحث توکل را دنبال می‌کردیم گفتیم که توکله یعنی اتخذه وکیلا. قید اینکه جامد باشد خیلی شاید ثابت نباشد.

سؤال: به معنای استسلم هم آمده.

جواب: نمی‌خواهیم بحث کنیم. فقط اشاره کنیم که در آن بحث‌ها توکل با هیچ یک از معانی کتب لغت جور درنمی‌آید. هیچ‌کس هم نگفته آن معانی کتب لغت حصر است. لذا گفتیم چیز دیگری است مگر اینکه شرط معنای اتخاذ در صیغه تفعل را بردارد آن وقت قابل قبول‌تر می‌آید. اینجا هم همین‌طور است تولاه یعنی اتخذه ولیا. اگر این معنا را بپذیریم شاهد قوی‌تری است که تولی همان اتخاذ است. البته همیشه وقتی مبانی بیشتر می‌شود تأکید بیشتری وجود دارد ولی آن تأکید روی این نیست که درجه بالاتر ولایت را می‌گوید.

پس نکته سوم این است که حتی اگر بگوییم اتخاذ تأکید بیشتری از هیئت تفعل دارد آن اتخاذ تأکید بیشتری از منع از این اقدام می‌کند نه اینکه تأکید روی درجه ولایت کند. درجه ولایت یکی است حال گاهی می‌گوید این کار را نکن گاهی با شدت می‌گوید این کار را نکن. تأکیدش روی اقدام شخص در ارتباط دوستانه با کافرست. همان اقدام که یتول می‌گوید همان اقدام هم لا یتخذ می‌گوید منتها آنجا نرم می‌گوید اینجا تندتر می‌گوید. متعلق فعل همان ولایت است یک جا آرام می‌گوید یک جا شدیدتر. این نکته دقیق‌تر سوم است که وجود دارد.

بنابراین با سه شاهد می‌گوییم این تولی در آیات با اتخاذ فرقی ندارد از حیث درجه ولایت فرقی ندارد چون:

من یتولهم تطبیق داده شده بر همان اتخاذ در دو سه آیه.

اینکه احتمالاً تولی اینجا به معنای تفعل به معنای اتخاذ است که همان اتخاذ در معنایش می‌آید.

حتی اگر بگوییم اتخاذ ملاط قوی‌تری از تولی دارد زیرا زیاده المبانی تدل علی زیاده المعانی این قوت و تشدید آن یعنی کار را دارد نهی قوی‌تری می‌کند ولی به این که به چه چیز تعلق گرفته کار ندارد. کار شخص گاهی نرم منع می‌شود گاهی با شدت.

با این سه نکته تولی با اتخاذ فرقی نمی‌کند. از این جهت که بگوییم یکی مرتبه نازله ولایت را می‌گوید یکی مرتبه مؤکد را می‌گویند. این آیات این فرق را ندارند و نشان می‌دادند که این دو درهم‌تنیده‌اند. همان‌جا که لا یتخذ می‌گفت لا یتول می‌گفت. لذا آن نه آیه و این 7 آیه که مجموعاً 16 آیه می‌شد نهی از یک مطلب می‌کند که لا یتخذ الکافر اولیاء. کل اینها هم مقید به قیدی است که در سوره ممتحنه آمده است.

سؤال: ولیا به‌عنوان مصدر می‌تواند اسم مصدر باشد؟

جواب: ولی مصدر نیست صفت مشبهه بر وزن فعیل است. جمعش هم اولیاست.

## مطلب چهارم

با توجه به اینها سؤالی که مطرح می‌شود که مقصود از ولایت در اینجاست همان سؤال در بحث قبل بود و جواب هم همان جواب؛ و آن سؤال این بود که ولایتی که ماده این هیئت تفعل است مقصود از آن چیست؟ آنکه در آنجا عرض کردیم این بود که حداقل پنج شش معنا بود که از مطلق محبت قلبی شروع می‌شد تا محبتی که نشانه‌ای دارد تا دوستی و صمیمت تا روابط خاص تا نصرف و نهایتاً سرپرستی و تحت قیمومت در آمدن. با قرائنی که در بحث قبل گفتیم مقصود از ولایتی که در لا یتخذ و لا تتولو آمده نه درجه مطلق خفیف عام است که عبارت باشد از همان دوست داشتن و مقصود هم ولایت به معنای سرپرستی که معنای اخص بود نیست. بلکه بیشتر روابط ویژه‌ای است که بر اساس دوستی برقرار می‌کند دوستی ویژه‌ای که در عمل به نوعی همراهی و همدلی در همان مسائل منجر می‌شود که زمینه برای نفوذ و سلطه آن‌ها به وجود می‌آورد. عرض می‌کردیم این آیات بنابر سه احتمال کلی که در بابش هست:

1. نفی تولی و ولایت و سلطه آن‌ها را می‌کند بنابراین این آیات همه ادله نفی سبیل می‌شود. **﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرينَ عَلَى الْمُؤْمِنينَ سَبيلا﴾[[1]](#footnote-1)** این‌ها هم همان را می‌گویند. آن‌ها قیم شما نشوند. این مفهوم اخص است.
2. احتمال دوم اینکه عام وسیعی را می‌کند. تولی نکنید یا اتخاذهم ولیا نداشته باشید یعنی هیچ‌گونه دوستی‌ای با آن‌ها نداشته باشید حتی دوستی‌های عادی‌ای که انسان با قطع‌نظر از مسائل دیگر مشکلی با آن‌ها ندارد و روابط عادی متعارف دوستانه را منع می‌کند. این احتمال دوم
3. این را ما تقویت کردیم که احتمال میانه دوتای قبل بود. نه اینکه سرپرست باشند نه اینکه دوستی متعارف باشد. نوعی همدلی و هم‌پیمانی ولو اینکه موجب سیطره او نمی‌شود. بیشتر با شواهدی معنای سوم را نهی کردیم اینجا هم الکلام الکلام. ولایتی که آنجا آمده بود از یک باب است. کل اینها هم مقید می‌شود بر اینکه آن‌ها در مقام دشمنی باشند و الا اگر شرایط معاهده است این نوع هم مانعی ندارد. بله نفی سبیل داستان دیگری دارد که باید در جای خودش بحث کرد.

این چند مطلب تکلیف مسئله را در حدود دلالت اینها روشن می‌کند.

سؤال: مقام مخاصمه باشد این مقام مناسبت ندارد با اینکه درجه پایین‌تر هم حتی نهی بشود.

جواب: این آیات ساکت بود.

سؤال: شاید وقتی تقیید زده شد شاید قرینه بشود که روابط عادی هم شاید نهی شده باشد.

جواب: آیات ساکت است باید دید ادله دیگری پیدا می‌کنیم یا نه. آن جا هم تلقون الیهم بالموده و تسرون الیهم بود اینکه مطلق دوستی‌های معمولی حرام باشد از آیه استفاده نمی‌شد. بعداً هم بحث خواهیم کرد.

طوایف دیگر هم تک آیاتی است که باید مورد بحث کوتاهی قرار بگیرند.

# طایفه سوم: آیه بطانه

**﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً مِنْ دُونِكُمْ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآياتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ \* وَ تُؤْمِنُونَ بِالْكِتابِ كُلِّهِ وَ إِذا لَقُوكُمْ قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَليمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ﴾**[[2]](#footnote-2)

این آیه چند نکته دارد که کوتاه اشاره می‌شود:

نکته اول: بطانه در اینجا در واقع از همان بطن می‌آید که به معنای لایه زیرین است. لا تتخذوا بطانه یعنی کسانی را جزء صاحبان سر خود نگیرید آن‌ها را باطن و بطن خود نگیرید یعنی صاحب سر نگیرید. صاحب سر کنایه از این است که خیلی به آن‌ها نزدیک نشوید. نزدیکان آشنا به اسرار نباشند. نزدیک و صاحب سر و هم‌پیمان گرفتن را نهی می‌کند.

نکته دوم: متعلق این به صراحت اینجا نیامده بلکه با شواهد باید متعلق و موضوع این اتخاذ بطانه را مشخص کرد. چه کسانی را بطانه نگیرید چیزی که اینجا دارد فقط من دونکم است یعنی غیر خودتان؛ یعنی کفار که از لحاظ اعتقادی از شما جدایند. البته اعم است از کفر ظاهری و باطنی؛ یعنی کسانی که به اعتقادات شما پایبند نیستند آن‌ها را بطانه نگیرید.

نکته سوم: این کسانی که منع شده از اینکه آن‌ها را بطانه بگیرید کسانی‌اند که درصدد جنگ و دشمنی‌اند: **﴿لا يَأْلُونَكُمْ خَبالاً﴾** از هیچ فسادی در کار شما کوتاهی نمی‌کنند. کم در ایجاد فساد میان شما نمی‌گذارند. **﴿وَدُّوا ما عَنِتُّمْ﴾** سختی و رنج شما را دوست می‌دارند. **﴿قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ﴾** از دهآن‌هایشان بغض آشکار می‌شود **﴿وَ ما تُخْفي‏ صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ﴾**. اینها را نباید بطانه گرفت.

این هم طایفه سوم. بطانه فقط به این معنا در همین‌جا داریم. این آیه شریفه هم در آن محبت و ولایت در آن نیست. در دو گروه قبلی واژه ولایت بود شاید می‌شد گفت مقصود مطلق محبت است که ما قید زدیم گفتیم محبت‌های خاصی بود؛ اما این آیه اصلاً بحث محبت نیست. در مدلول مطابقی و تضمنی‌اش مقوله دوستی و محبت نیست. این تفاوتی است که با آیات قبل دارد؛ اما در حقیقت نوعی مدلول التزامی دارد که به لحاظ این مدلول دوستی هم در آن هست کسی را صاحب سر می‌گیرد که به نحوی دوستی هم دارد. پس نوعی درون‌مایه دوستی هم در بطانه با مدلول التزامی وجود دارد؛ اما توجه داریم که مطلق دوستی را نمی‌گوید. روشن است. نمی‌گوید مطلقاً دوست نداشته باشید آن‌ها را بلکه می‌گوید بطانه نگیرید. منع از آن دوستی‌های معمولی نمی‌کند. این در مورد کسانی است که در مقام مقاتله هستند و اینکه آن‌ها صاحب سر بگیرد این را منع می‌کند نه بیشتر. بله در ذیلش این را دارد که **﴿ها أَنْتُمْ أُولاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَ لا يُحِبُّونَكُمْ﴾** توبیخ می‌کند که شما آنها را دوست می‌دارید ولی آن‌ها شما را دوست نمی‌دارند. با این ممکن است کسی بگوید بحث محبت اینجا مطرح است. آیه می‌گوید دوستشان نداشته باشید. مطلق دوستی را منع می‌کند. این مطلب دیگری است که در آیه بعد آمده. اگر این آیه را بگوییم توبیخ از مطلق دوستی می‌کند. ان وقت آن نکته که گفتید می‌شود دلیل شود. بگوید با کسانی که در جنگ و مخاصمه هستید دوستی متعارف و قلبی هم نداشته باشید. این را ممکن است کسی ادعا بکند.

سؤال: جزء عوارض اتخاذ ولیا نمی‌شود؟

جواب: از این باب گفتیم که شاید این آن را تفسیر بکند.

سؤال: سوره ممتحنه که تلقون الیهم بالموده عوارض آن اتخاذ اولیاء است.

جواب: بحث خواهیم کرد.

عرض ما این است که این بطانه را تفسیر نمی‌کند. اگر مطلبی هم بگوید مطلب دیگری است که باید بحث شود. مطلب کلی‌ای که گفتیم از آیات اتخاذ و تولی و بطانه استفاده نمی‌شد منتها از این آیه به‌عنوان مستقل شاید برسیم بحث کنیم.

# طایفه چهارم: آیه ولیجه

**﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذينَ جاهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لا رَسُولِهِ وَ لاَ الْمُؤْمِنينَ وَليجَةً وَ اللَّهُ خَبيرٌ بِما تَعْمَلُونَ﴾**[[3]](#footnote-3)

آزمونی می‌آید که شما را به دو گروه تقسیم می‌کند. کسانی که دلداده کفار نمی‌شوند از سست ایمانانی که با آنها همراز و هم‌پیمان می‌شوند جدا می‌شوند. این آیه ولیجه دارد به معنای دخول و قاطی شدن آدم‌ها یا اشیاء است. مقصود از ولیجه در اینجا یعنی کسی که با او انسان درمی‌آمیزد و هم‌پیمان می‌شود. قریب مضمون بطانه است. این آیه هم ممکن است از آن حرمت و وجوب پرهیز از اتخاذ ولیجه استفاده شود البته با دشواری این یک نکته، نکته دیگر اینکه این آیه هم‌پیمانی و دوستی ویژه را منع می‌کند نه مطلق دوستی را.

# طایفه پنجم: آیه مواده

**﴿لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشيرَتَهُمْ أُولئِكَ كَتَبَ في‏ قُلُوبِهِمُ الْإيمانَ وَ أَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْري مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾**[[4]](#footnote-4)

در این آیه هم چند نکته است:

نکته اول: استفاده حرمت از آن بعید نیست، ولو اینکه نهی به آن شکل در آن نیست. می‌گوید نمی‌بینید مطلقاً مؤمنانی که این عمل را انجام دهند. یک وقت می‌گوید مؤمن این کار را نمی‌کند می‌گوییم مکروه است اینجا می‌گوید اصلاً امکان ندارد و نمی‌بینی مؤمنی که دوستی با دشمن خدا داشته باشد.

نکته دوم: آیه یوادون دارد. مواده با من حاد الله. تولی دیگر ندارد. یوادون یعنی محبت متقابل. این دایره‌اش از تولی و اتخاذ ولی اوسع است. سه احتمال در این هست. یکی اینکه یوادون یعنی مطلق محبت متقابل. یکی یعنی محبت اظهارشده سوم هم اینکه یوادون بگوییم یعنی هم‌پیمان شدن و صاحب سر شدن و روابط عمیق برقرار کردن. احتمال چهارم اینجا نیست که به معنای سرپرست باشد. بر خلاف طایفه اول و دوم و سوم و چهارم اتخاذ ولی و تولی و بطانه و ولیجه در آن‌ها بود، اینجا مواده آمده است. این با آن‌ها فرق دارد و ممکن است ما اینجا احتمال یک و دو را تقویت بکنیم که یوادون یعنی دوستی متقابل ولی در مورد کسی که در مقام دشمنی است. دوستی متعارف را هم منع می‌کند. احتمال یک و دو قوی‌تر است. اگر حمل بر احتمال سوم شود که این آیه تولی و اتخاذهم ولیا را می‌گوید این بعید است. لذا این گروه پنجم باب جدیدی باز می‌کند. می‌گوید مواده متعارف هم با مخاصمان نداشته باشد.

سؤال: ود از محبت بالاتر است؟

جواب: نه گاهی چیزهایی می‌گویند ریزه‌کاری‌هایی می‌گویند بینکم موده و رحمه

سؤال: ود پدر و فرزند و ... است؛ و محبت شدیده است

جواب: لغت می‌گوید این دو یکی است. اذا اجتمعا افتراقا و اذا افترقا اجتمعا است بینشان. جایی که ریزه‌کاری‌های خیلی دقیق در لغات می‌آید اگر کنار هم قرار بگیرند انسان باید بگوید بار مخصوص دارد اما اینکه بگوید یوده اوده موده ظاهراً همان حب است. در لغت هم مثل مقاییس و صحاح می‌گوید الود الحب. پس این طایفه، طایفه جدیدی است که هفته آینده ادامه خواهیم داد.

1. . نساء/141. [↑](#footnote-ref-1)
2. .آل‌عمران/118 و 119. [↑](#footnote-ref-2)
3. . توبه/16. [↑](#footnote-ref-3)
4. . مجادله/22. [↑](#footnote-ref-4)